

## خاستگاه قرآنی نیایش های

امام جواد (ع)

عزت الله مولایی نیا\*

محمد حسن باجلان\*\*

چکیده

برای دعاهای امامان معصوم (ع) و از جمله امام جواد (ع) دو خاستگاه مهم می توان برشمرد: یکی قرآن کریم و دیگری آموزه های پیامبر (ص). اثرپذیری ادعیه امامان از قرآن به دو صورت است: یکی شکلی، مستقیم و آشکار و دیگری مبنایی، غیرمستقیم و پنهان. نگاه نظام مند و هدف مند به جهان هستی و انسان و تبیین معارف دینی - توحید، معاد، امامت و رهبری جامعه، الگوگیری از پیامبران الهی (ع)، تسلیم محض بودن در برابر اوامر و خواسته های خدا، و نگاه ابزاری به دنیا و مقدمه آخرت شمردن آن - از جمله مصادیق اثرپذیری غیرمستقیم، و تصریح - استناد و تعلیل، تفسیر، تأویل و جری و تطبیق - و تلمیح - تحمید، تسبیح، تهلیل و مناجات - در زمره مصادیق اثرپذیری مستقیم است. تبیین مبانی و مستندات قرآنی نیایش های امام جواد (ع) از اهداف این پژوهش است. با بررسی این نیایش ها در می یابیم که جنبه های گوناگونی

\* عضو هیأت علمی دانشگاه قم - گروه علوم قرآنی و حدیثی.

\*\* دانشجوی دکتری تفسیر تطبیقی دانشگاه قم.

از معارف ناب اسلامی و شیعی در آن‌ها بازتاب یافته است و تدبر در مضامین آن‌ها، گذشته از زنگار زدایی از دل، از حیث معرفت مستقیمی که از نگاه امامان اهل بیت (ع) در حوزه‌های خداشناسی، هستی‌شناسی و انسان‌شناسی می‌بخشد، کاری بایسته و تعالی‌بخش اندیشه است.

**کلیدواژه‌ها:** امام جواد (ع)، دعا، نیایش، تحمیدی، ستایش.

## مقدمه

هر راه شخصی یا فرا فردی و جمعی برای بیان صمیمیت و همدلی و راز و نیاز که با تقدس و روحانیت همراه باشد، دعا نام دارد.

دعا پدیده‌ای مذهبی و جهان‌شمول است؛ زیرا از تمایلات طبیعی انسان برای بیان افکار و احساسات خود سرچشمه می‌گیرد. از آنجا که انسان به طور طبیعی با هم‌نوعان خویش از طریق سخن گفتن ارتباط برقرار می‌کند، به صورت غریزی با نیروهای مافوق طبیعی که در باورهایش وجود دارند نیز با همان ابزار سخن می‌گوید.

نیایش یکی از ارکان مهم ملل و نحل و ادیان، به‌ویژه ادیان ابراهیمی است؛ چنان‌که نتیجه طبیعی و ضروری اعتقاد به خداست و در نگره اسلام مخ و مغز عبادت به شمار می‌آید.<sup>۱</sup> از بین دعاها، نیایش‌های اسلامی منزلتی والا دارد و در این میان، متون و آموزه‌های شیعی در عرصه نیایش پربرگ و بارتراست. ادب دعا در فرهنگ اسلامی از خود قرآن آغاز شده و با نیایش‌های پیامبر (ص) توسعه یافته است. این جاست که اهل سنت در باب دعا به همین اندازه بسنده می‌کنند؛ اما در میان شیعه امامان انشاگر دعا‌های بی‌شماری هستند که با الهام از معارف قرآنی و آموزش‌های رسول خدا (ص) عرضه شده‌اند.<sup>۲</sup>

به باور ما مسلمانان و شیعیان، پیشوایان معصوم ما بیشتر و بهتر از هر کسی خدا را شناخته و ستوده‌اند. از این رو، زیباترین و پربرگ و بارتترین نیایش‌ها در متون غنی دعایی شیعه به تصویر کشیده شده است. و این، در طراوت و پاکی روح، و دانش و بینش ژرف ایشان ریشه دارد. سپاس و ستایش خداوند متعال، برآیند شناخت و معرفت اوست. از این رو، حقیقت حمد الهی و کمال آن، با میزان معرفت، ارتباط مستقیم از پیامبران

دارد. هرچه شناخت و ویژگی‌های جمال و کمال حق تعالی بیشتر شود، ستایش ستایشگر کامل ترمی‌گردد. بر همین اساس، بهترین ستاینده خدا، خود اوست؛ زیرا هیچ کس مانند او ذات اقدسش را نمی‌شناسد. بنابراین، خداوند سبحان نه تنها سزاوارترین ستایش شده است، بلکه سزاوارترین ستایشگر خویش نیز هست؛ چنان‌که در دعا نیز می‌گوییم: «یا خیر حامد و محمود؛ ای بهترین ستاینده و ستوده شده». همچنین در مرتبه بعد، هیچ عارف و عالمی و هیچ کسی خدا را آن گونه که معصومان ستوده‌اند، نستوده است.

جالب توجه است که در کلیله و دمنه نیز آمده: «دل‌خواه ترین ثناها آن باشد که بر زبان گزیدگان و اشراف رود».<sup>۳</sup>

خواننده و شنونده، در این ستایش‌ها و نیایش‌ها با جلوه‌های مختلفی از صفات کمال الهی، از جمله بخشندگی و مهرورزی خدا، آشنا می‌شود و همین او را در آرامشی لطیف و نوازشگر فرو می‌برد؛ آرامشی برآمده از معرفت و ایمان. از همین روست که با ترنم این نیایش‌ها، دامن از خاک برمی‌چیند و در عالم پاک و روشنای افلاک سیر و سفر آغاز می‌کند و قلب و جان را در کوثر زلال نیایش شست و شومی دهد.

از سوی دیگر، دعاها در برگیرنده مهم‌ترین معارف دینی ماست. بخشی از آموزه‌های دینی در نصوص و روایات پیشوایان جلوه‌گراست و بخشی دیگر در دعاهاست. درخور توجه این‌که بخش مهم‌تر و ژرف‌تر معارف در دعاهاست، زیرا در احادیث روی سخن با عامه مردم است و لذا در حد فهم مردم؛ اما در دعاها مخاطب نه خلق خدا که خود خداست و از این رو سخن اوج می‌گیرد و معارف ژرف‌تری در آن گنجانده می‌شود.<sup>۴</sup>

ارائه نمونه‌های والا و دل‌انگیز از سپاس‌ها و ستایش‌ها در متون دینی؛ معرفی ضمنی آموزه‌ها و مفاهیم والای اسلامی با بهره‌گیری از نیایش‌های امام جواد<sup>(ع)</sup> و نگرش به خدا و جهان و انسان، از دریچه نگاه پیشوایان دین؛ و نیز فراهم ساختن زمینه برای بررسی‌های تطبیقی و تبیین خاستگاه و مستندات قرآنی نیایش‌های معصومان<sup>(ع)</sup> از جمله اهداف این پژوهش است.

### خاستگاه نیایش‌های معصومان<sup>(ع)</sup> و اثرگذاری آن

قرآن در آیات فراوانی انسان را به دعا و راز و نیاز با خدا فراخوانده است، از جمله:

﴿وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ﴾ (البقرة، ۱۸۶/۲؛ و نیز رک: غافر، ۴۰/۶۰؛ الأنبياء، ۲۱/۱۹؛ النمل، ۲۷/۶۲؛ یونس، ۱۰/۱۰).

از سوی دیگر، نیایش‌های پیشوایان دینی ما ریشه و تکیه‌گاه قرآنی دارد، یعنی از آن اثرپذیرفته است؛ چنان‌که بازتاب نیایش‌های پیامبر اکرم (ص) را می‌توان در نیایش‌های امامان جست.

بنابراین، برای دعاهای امامان معصوم (ع) و از جمله امام جواد (ع) دو خاستگاه مهم می‌توان برشمرد: یکی قرآن کریم و دیگری آموزه‌های پیامبر (ص).

اثرپذیری ادعیه امامان از قرآن گاهی مستقیم و آشکار است و گاه غیرمستقیم و پنهان. نگاه نظام‌مند و هدف‌مند به جهان هستی و انسان و تبیین معارف دینی - توحید، معاد، امامت و رهبری جامعه، الگوگیری الهی (ع)، تسلیم محض بودن در برابر اوامر و خواسته‌های خدا، و نگاه ابزاری به دنیا و مقدمه آخرت شمردن آن - از جمله مصادیق اثرپذیری غیر مستقیم، و تصریح - استناد و تعلیل، تفسیر، تأویل و جری و تطبیق - و تلمیح - تبیین، تحمید، تسبیح، تهلیل و مناجات - در زمره مصادیق اثرپذیری مستقیم است. در عناوین بعدی مصادیق متعددی از اثرپذیری غیرمستقیم ذکر خواهد شد.

اما اثرپذیری مستقیم مانند: «أَعِيدُ نَفْسِي بِاللَّهِ الَّذِي ﴿اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَا يَئُودُهُ حِفْظُهُمَا وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ...﴾ که در بردارنده آیه ۲۵۵ سوره بقره است.

تلمیح نیز مانند: «أَعِيدُ نَفْسِي بِاللَّهِ الْأَكْبَرِ، رَبِّ السَّمَاوَاتِ الْقَائِمَاتِ بِإِعْمَادٍ، وَبِالَّذِي خَلَقَهَا فِي يَوْمَيْنِ وَقَضَى فِي كُلِّ سَمَاءٍ أَمْرَهَا، وَخَلَقَ الْأَرْضَ فِي يَوْمَيْنِ وَقَدَّرَ فِيهَا أَقْوَاتَهَا وَجَعَلَ فِيهَا جِبَالًا أَوْتَادًا وَجَعَلَهَا فِجَاجًا سُبُلًا، وَأَنْشَأَ السَّحَابَ وَسَخَّرَهُ، وَأَجْرَى الْفَلَكَ وَسَخَّرَ الْبَحْرَ، وَجَعَلَ فِي الْأَرْضِ رَوَاسِي وَأَنْهَارًا...».

این دعا به آیات فراوانی تلمیح دارد، از جمله: (الرعد، ۱۲/۲ و ۱۲/۳؛ النازعات، ۲۸/۷۹؛ فصلت، ۴۱/۹ و ۱۲/۱۰؛ النبأ، ۷/۷۸؛ نوح، ۲۰/۷۱؛ البقرة، ۱۶۴/۲؛ النحل، ۱۴/۱۶؛ لقمان، ۱۰/۳۱؛ البینة، ۶/۹۸؛ الفلق، ۵/۱۱۳).<sup>۵</sup> اما درباره اثرگذاری‌های آن‌ها نیز باید گفت شاعران و نویسندگان مسلمان، از دیرباز، به رسم خطبه‌خوانان و گویندگان، آغاز دیوان و منظومه‌های بلند خویش را به راز و نیاز با پروردگار و نعت و ستایش پیامبر (ص) و اولیای دین (ع) می‌آراسته‌اند.

این نیایش‌ها که سرشار از مضامین لطیف و عمیق، و نشان ذوق سرشار و روح لطیف گویندگان آن‌هاست، با حمد الهی و توصیف عظمت و کبریایی حق آغاز می‌شوند. برشمردن صفات جمال و جلال الهی، تسبیح و تنزیه او، و به‌ویژه از رحمت و مغفرت خداوندی سخن گفتن، بخش عمده این مناجات‌ها را تشکیل می‌دهد؛ سپس گوینده به عجز و نیاز می‌پردازد و گناهان خویش برمی‌شمارد و از ساحت ربوبی آمرزش می‌طلبد.

در ادب فارسی، نمونه‌های ارجمند و دل‌پذیری از نیایش و مناجات می‌توان یافت. مناجات‌های منشور خواجه عبدالله انصاری، تحمیدیه‌های لطیف و زیبای نظامی و سعدی، و نیایش شورانگیز وحشی بافقی در آغاز منظومه شیرین و فرهاد، و پیش‌تر از همه اینها، ستایش‌ها و نیایش‌های شاهنامه فردوسی از زبان رستم در لحظه‌های حساس و سرنوشت‌ساز نبرد و پیکار، نمونه‌های باشکوه تحمیدیه و مناجات در ادب فارسی محسوب می‌شوند. همچنین در ادب فارسی، منظومه‌هایی با نام‌های الهی‌نامه یا مناجات‌نامه به یادگار مانده است که سوز و شور، اشتیاق، لطافت، ذوق و زیبایی و رسایی در آن‌ها موج می‌زند.

در میان تحمیدیه‌ها، کلام عارفان رنگ و جلوه‌ای دیگر دارد و سرشار از شور و عشق و اشتیاق نسبت به معبود ازلی است. این تحمیدیه‌ها از زبانی فاخر و هنری برخوردارند و نمونه‌هایی اعلا از فصاحت و بلاغت زبان فارسی به شمار می‌روند. چنان‌که لحن صمیمی، ساده و روان مناجات‌ها، این آثار را از دیگر سروده‌ها و نوشته‌ها ممتاز می‌سازد. تأمل و درنگی کوتاه در این تحمیدیه‌ها و مناجات‌ها، اثرپذیری آن‌ها را از آیات و روایات و نیایش‌ها و تحمیدیه‌های اولیای دین آشکار می‌کند؛ هرچند این نیایش‌ها در مقایسه با دعاهای امامان اهل بیت (ع) نمی‌است از یمی و همچون زمین است در برابر آسمان.

### گونه‌های نیایش

نیایش‌ها، به گونه کلی، گاهی در ستایش حق تعالی است و گاهی در عرض حال به او و نیازخواهی از همو. از منظری دیگر، دعاها بر دو دسته‌اند: یکی دعا برای کسی و در مدح او و دیگری دعا برضد کسی و در لعن و نفرین بر او.

همچنین اذکار و دعاهای اسلامی را بر پایه واژگان و محتوای آنها، می‌توان در دسته‌های متعددی جای داد؛ از این جمله است: «بِسْمَلَةِ»؛ یعنی: گفتن «بِسْمِ اللَّهِ...». «تَسْبِيح»؛ یعنی: گفتن «سبحان الله». «تحمید»؛ یعنی: گفتن «الحمد لله». «تهلیل»؛ یعنی: گفتن «لا اله الا الله». «تکبیر»؛ یعنی: گفتن «الله اکبر». «حوقله»؛ یعنی: گفتن «لا حول ولا قوة الا بالله». «استعاذه»؛ یعنی گفتن «أعوذ بالله». «استغفار»؛ یعنی: گفتن «استغفر الله...». «صلوات و سلام»؛ یعنی: گفتن «اللهم صل على...» یا «سلامم علی...». گذشته از موارد مذکور، از مواردی مانند احتجاب و احتراز نیز باید نام برد که گونه‌ای از پناه‌خواهی است.

همچنین دعاها را بر اساس حال معنوی دعاکننده و سلسله‌مراتب آن، می‌توان در دسته‌هایی جای داد، از جمله:

**مناجات**؛ یعنی: مطلق نجوا کردن و سخن گفتن، چه همراه درخواست باشد یا نباشد.

**ابتهاج**؛ یعنی: زاری و کوشش در دعا و اخلاص در آن.

**تضرع**؛ یعنی: خاکساری و اصرار در درخواست و میل فراوان به اجابت.

**تبتل**؛ یعنی: بریدن از غیر خدا «انقطاع إلى الله» و کمال اخلاص در نیایش.<sup>۶</sup>

براین پایه، اکنون به مهم‌ترین دعاهای امام جواد<sup>(ع)</sup> و خاستگاه قرآنی آنها اشاره می‌کنیم.

### بِسْمَلَةِ گویی

بِسْمَلَةِ؛ یعنی: گفتن یا نوشتن «بِسْمِ اللَّهِ» یا «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ». این مصدر به روش نَحْت - تراشیدن - از عبارت «بِسْمِ اللَّهِ» ساخته شده است؛ همان‌گونه که مصدرهای حَيْعَلَةٌ، حَوْلَقَةٌ، هَيْلَلَةٌ، حَمْدَلَةٌ و حَسْبَلَةٌ نیز به این روش، یعنی؛ از کنار هم نهادن پاره‌ای حروف یک عبارت ساخته شده‌اند.

در کتاب‌های حدیثی، تفسیری و فقهی احادیث بسیاری درباره ارزش و منزلت بسملة و آثار و پاداش تلاوت آن نقل شده است، از جمله این که نزدیکی این آیه به اسم اعظم خدا بیش از نزدیکی سیاهی چشم به سفیدی آن است.<sup>۷</sup>

در تعالیم اسلامی بر ذکر نام خدا و به طور اخص، بسملة - به هر دو صورت مختصر یا کامل - در آغاز هر کاری بسیار تأکید شده است؛ چون که این عمل به مثابه مشمول

تجلی قرآن در کلام امام جواد<sup>(ع)</sup>

رحمت و برکت و اعانت خداوند گشتن است، و به تعبیری دیگر، نشانه بندگی و یاری جستن از اوست. توجه شخص مسلمان به خداوند و رحمت و بخشندگی او و اتکا به قدرت لایزال الهی موجب تقدّس عملش می‌شود. ترک نام خدا در آغاز هر کار درخور توجهی به نافرجام ماندن و بی‌خیر و برکت شدن کار می‌انجامد؛ و اگر ظاهراً هم آن کار به انجام رسد از لحاظ معنوی ناتمام انگاشته می‌شود و چه بسا برخی گرفتاری‌ها نتیجه ترک بسملة از روی فراموشی و به منظور یادآوری و تنبیه نسبت به ذکر آن باشد. در سنت پیامبر اکرم (ص) و ائمه (ع) علاوه بر توصیه‌های عام به ذکر بسملة، در مواردی خاص، مانند اوقات خوردن غذا، نوشتن نامه، رفتن به بستری برای خواب و برخاستن از بستر تأکید بیشتری شده است. با این اوصاف، ذکر بسملة برای مسلمانان به صورت شعار و نشانه دین اسلام در آمده است و بلند گفتن آن از نشانه‌های ایمان شمرده می‌شود، چنان‌که پیامبر اکرم هنگام تلاوت قرآن، بسملة را به صدای بلند می‌گفت و مشرکان از او روی برمی‌گرداندند. (الأسراء، ۴۶/۱۷).

در نیایش‌های امام جواد (ع) افزون بر این‌که همه دعاها با بسملة و نام و یاد خدا آغاز می‌شود، گاه در بین دعا نیز این آغازه مبارک تکرار می‌گردد، از جمله در این حرز شریف:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ... أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الْمَكْتُوبِ عَلَى سُرَادِقِ الْمَجْدِ وَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الْمَكْتُوبِ عَلَى سُرَادِقِ السَّرَائِرِ السَّابِقِ الْفَائِقِ الْحَسَنِ الْجَمِيلِ النَّصِيرِ... وَأَسْأَلُكَ بِالْعَيْنِ الَّتِي لَا تَنَامُ... وَبِالْأَسْمِ الْأَكْبَرِ الْأَكْبَرِ الْأَكْبَرِ وَبِالْأَسْمِ الْأَعْظَمِ الْأَعْظَمِ الَّذِي هُوَ مُحِيطٌ بِمَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ وَبِالْأَرْضِ وَبِالْأَسْمِ الَّذِي أَشْرَقَتْ بِهِ الشَّمْسُ وَأَضَاءَ بِهِ الْقَمَرُ وَشَجَرَتْ بِهِ الْبُحُورُ وَنُصِبَتْ بِهِ الْجِبَالُ وَبِالْأَسْمِ الَّذِي قَامَ بِهِ الْعَرْشُ وَالْكَرْسِيُّ وَبِاسْمِكَ الْمَكْتُوبِ عَلَى سُرَادِقِ الْعَرْشِ وَبِاسْمِكَ الْمَكْتُوبِ عَلَى سُرَادِقِ الْعُظْمَةِ وَبِاسْمِكَ الْمَكْتُوبِ عَلَى سُرَادِقِ الْبُهَاءِ وَبِاسْمِكَ الْمَكْتُوبِ عَلَى سُرَادِقِ الْقُدْرَةِ وَبِاسْمِكَ الْعَزِيزِ وَبِأَسْمَائِكَ الْمُقَدَّسَاتِ الْمُحَرَّوْنَاتِ فِي عِلْمِ الْغَيْبِ عِنْدَكَ... بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ الَّذِي لَا صَاحِبَ لَهُ وَلَا وَلَدَ بِسْمِ اللَّهِ قَوِيَّ الشَّانِ عَظِيمِ الْبُرْهَانِ...»<sup>۸</sup>

### حَوْقَلَةُ گویی

حَوْقَلَةُ؛ یعنی: «لا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ» گفتن. حَوْقَلَةُ و حَوْقَلَةُ، هر دو، مصدر جعلی

عبارت «لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ» اند.

در زبان عربی برای اختصار در بیان دو یا چند کلمه یا عبارت پرکاربرد، آن‌ها را باهم ترکیب می‌کنند و عبارت جدیدی پدید می‌آورند؛ حوقلة و حوقلة نیز از این جمله‌اند.<sup>۹</sup> حَوْل به معنای حرکت، نیرو و نیز قدرت بر تصرف در امور - حيلة - است و مفهوم این ذکر آن است که قدرت و نیرو تنها از آن خدا و به خواست اوست. مقصود از این عبارت، اظهار نیاز به درگاه خدا و درخواست کمک از او در کارهاست که این کار حقیقت عبودیت دانسته شده است. این عبارت به صورت «لَا حِيلَةَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ» نیز آمده است.<sup>۱۰</sup>

این عبارت در قرآن کریم نیامده، اما عبارت «لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ» يك بار در آیه ۳۹ سوره كهف به کار رفته است.

اینک نمونه‌ای از نیایش امام جواد<sup>(ع)</sup> در این زمینه: «... إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ أَجْمَعِينَ وَ سَلَّمَ تَسْلِيمًا كَثِيرًا وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ».<sup>۱۱</sup>

«... وَ اجْعَلِ اللَّهُمَّ رَبِّ اللَّيْلِ سِتْرًا لِي مِنَ الْأَفَاتِ وَ النَّهَارَ مَانِعًا مِنَ الْهَلَكَاتِ وَ اقْطَعْ عَنِّي قِطْعَ لُصُوصِهِ بِقُدْرَتِكَ، وَ اخْرِسْنِي مِنْ وُحُوشِهِ بِقُوَّتِكَ حَتَّى تَكُونَ السَّلَامَةَ فِيهِ صَاحِبَتِي وَ الْعَافِيَةَ مُقَارِنَتِي وَ الْيَمْنَ سَائِقِي وَ الْبَسْرَ مُعَانِقِي وَ الْعُسْرَ مُفَارِقِي وَ النَّجْحَ بَيْنَ مُفَارِقِي وَ الْقُدْرَ مُوَفِّقِي، وَ الْأَمْرَ مُرَافِقِي إِنَّكَ ذُو الْمَنِّ وَ الطَّلْوَلِ وَ الْقُوَّةِ وَ الْحَوْلِ وَ أَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ».<sup>۱۲</sup>

### تکبیرگویی

تکبیر در لغت به معنای بزرگ شمردن، بزرگ داشتن خداوند، به بزرگی یادکردن و «الله اکبر» گفتن است. در متون دینی، تکبیر به معنای بزرگ داشتن یا به بزرگی یادکردن خدا آمده و ظاهراً معنای لغوی این واژه متأثر از کاربرد دینی آن است؛ زیرا معنای لغوی تکبیر - به لحاظ ریشه اشتقاقی آن - بزرگ داشتن هر کس یا هر چیز است.<sup>۱۳</sup> ریشه کبر در باب‌های گوناگون - کبر، استکبار، تکبر، إكبار - در قرآن فراوان به کار رفته، اما واژه تکبیر تنها یک بار آمده است (الأسراء، ۱۷، ۱۱۱). مفسران در تفسیر آن گفته‌اند که به معنای تعظیم و بزرگ دانستن خداوند است.<sup>۱۴</sup>



در آیات دیگری از قرآن، واژه تکبیر در قالب صیغه امر بیان شده و عموماً پیامبر و مؤمنان مخاطبان آن هستند (البقرة، ۲/ ۱۸۵؛ الحج، ۲۲/ ۳۷؛ المدثر، ۳/ ۷۴). در همه این موارد، واژه تکبیر تنها در باره خداوند به کار رفته است و برای بزرگ داشتن غیر خداوند، به جای باب تفعیل، از باب افعال استفاده شده است (یوسف، ۱۲/ ۳۱). در متون حدیثی، تکبیر غالباً مترادف «اللَّهُ أَكْبَرُ» گفتن یا بزرگ دانستن و تعظیم خداوند است؛ چنان که در روایتی به معنای بزرگ شمردن خداوند آمده، به سبب هدایتی که کرده و عافیتی که بخشیده است.<sup>۱۵</sup>

در برخی روایات دیگر نیز واژه «اللَّهُ أَكْبَرُ» به این معناست که خداوند بزرگتر از آن است که در وهم و وصف بگنجد<sup>۱۶</sup> یا با بت‌ها و خدایان دیگر قیاس شود.<sup>۱۷</sup> در مناجات‌های امام جواد<sup>(ع)</sup> آمده است:

«أَسْأَلُكَ بِالْعَيْنِ الَّتِي لَا تَنَامُ وَبِالْحَيَاةِ الَّتِي لَا تَمُوتُ وَبِنُورِ وَجْهِكَ الَّذِي لَا يُظْفَأُ وَبِالْإِسْمِ الْأَكْبَرِ الْأَكْبَرِ الْأَكْبَرِ وَبِالْإِسْمِ الْأَعْظَمِ الْأَعْظَمِ الْأَعْظَمِ الَّذِي هُوَ مُحِيطٌ بِمَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ وَبِالْأَرْضِ...».<sup>۱۸</sup>

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ، استوی الربُّ علی العرشِ، وقامت السماواتُ والارضُ بحکمتِهِ، وَزَهَرَتِ النُّجُومُ بِأَمْرِهِ، وَرَسَّتِ الْجِبَالُ بِإِذْنِهِ، لَا يُجَاوِزُ اسْمَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ...».<sup>۱۹</sup>

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رتال جامع علوم انسانی

### تهلیل‌گویی

تهلیل، یعنی گفتن «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ»، مهم‌ترین شعار توحیدی اسلام است. تهلیل، از ماده هَلَل، در لغت به معنای بالابردن صدا و در اصطلاح، گفتن «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» است. به کاربردن ماده هَلَل برای این معنا، بدان سبب است که فرد به هنگام گفتن «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» صدای خود را بلند می‌کند. همچنین گفته شده که تهلیل برگرفته از حروف «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» است. مصدر منحوت - تراشیده شده - این جمله، هیلله است نظیر بَسَمَلَة وَحَوْقَلَه وَسَبَحَلَه. عبارت «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» دو بار به همین صورت در قرآن کریم به کار رفته (الصافات، ۳۷/ ۳۵؛ محمد، ۴۷/ ۱۹) و به صورت‌های مشابه، مانند «لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا» (طه، ۲۰/ ۱۴) «لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ» (الأنبياء، ۲۱/ ۸۷) و به ویژه «لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ» (المؤمنون، ۲۳/ ۱۱۶)، بیش از سی بار در قرآن آمده است.<sup>۲۰</sup>

مفسران بر اساس حدیث نبوی و اقوال صحابه و تابعین، «كَلِمَةُ التَّقْوَى» را که در قرآن (فتح: ۲۶) نیز آمده، همان «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» دانسته‌اند.<sup>۲۲</sup>

امام جواد(ع) در دعای روز نیمه ماه رجب و روز مبعث به ریان بن صلت دستوری داده‌اند که بخشی از آن این است: «لا اله الا الله والله اكبر، وسبحان الله والحمد لله ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظيم...».<sup>۲۳</sup>

### توحیدگویی

توحید، بنیادی‌ترین آموزه اعتقادی در اسلام است. مطابق مفهوم توحید، خداوند، یکتا، دارای همه صفات کمالی، بی‌مانند، بری از تغییر، و نیز خالق یگانه عالم و بی‌شریک است؛ اداره عالم به اراده او صورت می‌گیرد و دانش و توان فراگیرش بر همه عالم محیط است؛ همه آفریدگان باید او را پرستش کنند و این پرستش بی‌نیاز از پایمردی است.

بنا بر قرآن؛ باور توحیدی، ریشه در فطرت انسان‌ها دارد و هرگونه اعتقاد و رفتار غیر توحیدی نشانه انحراف از این بنیان وجودی و ناشی از عوامل روانی و محیطی و جغرافیایی و تاریخی و غیره است.

پیامبران همه منادی توحید بوده‌اند و بیشترین اهتمامشان زدودن شرک و آیین‌ها و رفتارهای مشرکانه بوده است. (رک: البقرة، ۲/۷۳، ۱۰۵ و ۱۳۷ و ۲۱۳؛ آل عمران، ۳/۴۰ و ۲ و ۷۳؛ النساء، ۴/۲۶). مضامین مرتبط با توحید در احادیث، ادبیات گسترده و پربراری فراهم آورده است. شماری از این احادیث، در تفسیر و تبیین آیات توحیدی قرآن است، شماری از آن‌ها نکاتی از آموزه توحید را ارائه می‌کند، و در برخی از آن‌ها برهان‌های یکتایی خدا و مراد از این یکتایی بیان شده است. نفی آموزه‌های غیر توحیدی و رفتارهای غیر موحدانه و شرک‌آلود نیز موضوع شماری از احادیث است. جایگاه باور به توحید در دین نیز در تعدادی از احادیث مطرح شده است.

در بحث جایگاه توحید در اسلام، احادیث فراوانی ذیل عنوان «ثواب الموحدين» نقل شده است. بنابراین احادیث، باور به توحید بی‌آمیختگی به شرک و از سر اخلاص، ارزشمندترین عبادت قلبی - جوانحی - است، پاداش آن بهشت است و أهل توحید از عذاب به دورند؛ محبوب‌ترین عبارت نزد خدا «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» است و به

بیان امام رضا<sup>(ع)</sup> در حدیث مشهور سلسله الذهب، این عبارت اگر با شروطش ادا شود، «حصن امن خدا» است. اساساً سنگ بنای دین، معرفت خدا، یعنی: یکی دانستن اوست و این، نخستین عبادت خدا نیز هست.

سخنان پیامبر و امامان<sup>(ع)</sup> بیش از هر چیز ناظر به تبیین و توضیح مراد از وحدت است. نفی وحدت عددی و اعتباری و تفسیر وحدت به بساطت ذات و بی مانند بودن از یکسو و نیز تأکید بر فراتر بودن وحدت حق متعال از فهم عقلانی از سوی دیگر، با تعبیرات گوناگون بیان شده است.

آموزه توحیدی قرآن، معمولاً در قالب «یک خدا در برابر چند خدا» ارائه شده، اما این قالب ناظر به نفی شریک و شبیه است و فقط جهت سلبی وحدت (= نفی کثرت) در آن لحاظ شده است. تفسیر توحید به بساطت ذات، در قالب نفی صفات از ذات حق نیز ارائه شده است. تصریح و تأکید بر نفی صفات، به عنوان کامل ترین مرتبه توحید، با توجه به وفور گزاره های ایجابی حاکی از اوصاف کمالی حق متعال در قرآن، قطعاً برای نفی علم و قدرت و حیات و غیره نیست، بلکه امامان اهل بیت<sup>(ع)</sup> در مقام زدودن یک ابهام و دور کردن مردم از گرایش های تشبیهی، و احتمالاً نقد و نفی نظریه تثلیث و آرای متأثر از آن در عالم اسلام، بوده اند.

پیامبر<sup>(ص)</sup> در تبیین جوانب گوناگون آموزه توحید، پیوسته این اصل را یادآوری می کردند که باید از تشبیه به دور ماند و به ابطال و تعطیل فرو نیفتاد. برهان آوردن برای یکتایی خدا، به ویژه در احتجاج با منکران، در احادیث نیز دیده می شود. در این احادیث بیش از هر چیز به توحید ربوبی توجه و از انتظام خلق و اتصال تدبیر و هماهنگی امور، وحدت مدبر استنتاج شده است.<sup>۲۴</sup>

نمونه زیر، کمی است از بسیاری مناجات های حضرت جواد<sup>(ع)</sup> که در آن، توحیدگویی جلوه گراست:

اللَّهُمَّ أَنْتَ الْأَوَّلُ بِلاَ أَوْلِيَّةٍ مَّعْدُودَةٍ، وَالْآخِرُ بِلاَ آخِرِيَّةٍ مَّحْدُودَةٍ، أَنْشَأْنَا لاَ لِعِلَّةٍ اقْتِسَاراً، وَ اخْتَرَعْنَا لاَ لِحَاجَةٍ اقْتِدَاراً، وَ ابْتَدَعْنَا بِحِكْمَتِكَ اخْتِياراً، وَ بَلَوْنَا بِأَمْرِكَ وَ نَهْيِكَ اخْتِباراً، وَ أَيْدِنَا بِالْأَلاتِ وَ مَنَحْتَنَا بِالْأَدْوَاتِ، وَ كَلَفْتَنَا الطَّاقَةَ وَ جَشَمْتَنَا الطَّاعَةَ، فَأَمَرْتَ تَخْييراً وَ نَهَيْتَ تَحْذِيراً، وَ حَوَّلْتَ كَثِيراً وَ سَأَلْتَ يَسِيراً، فَعَصَيْتُ أَمْرَكَ فَحَلَمْتُ، وَ جُهَلْتُ قَدْرَكَ فَتَكَزَّمْتُ. فَأَنْتَ رَبُّ الْعِزَّةِ وَ الْبَهَاءِ، وَ الْعِظْمَةِ وَ الْكِبْرِيَاءِ، وَ الْإِحْسَانِ وَ النَّعْمَاءِ، وَ الْمَنْ

وَالْأَلَاءِ، وَالْمَنْحِ وَالْعَطَاءِ، وَالْإِنْجَازِ وَالْوَفَاءِ، وَلَا تُحِيْطُ الْقُلُوْبُ لَكَ بِكُنْهِ، وَلَا تُدْرِكُ الْأَوْهَامُ لَكَ صِفَةَ، وَلَا يَشْبِهُكَ شَيْءٌ مِنْ خَلْقِكَ، وَلَا يَمَثُلُ بِكَ شَيْءٌ مِنْ صَنْعَتِكَ، تَبَارَكْتَ أَنْ تُحَسَّسَ أَوْ تُمَسَّسَ أَوْ تُدْرِكَكَ الْحَوَاشِ الْخَمْسُ، وَأَنْتَ يَدْرِكُ مَخْلُوْقٌ خَالِقُهُ؟! وَتَعَالَيْتَ يَا إِلَهِي عَمَّا يَقُوْلُ الظَّالِمُونَ غُلُوًّا كَبِيْرًا.<sup>۲۵</sup>

## تسبیح گویی

تسبیح در لغت به معنای خدا را به پاکی یاد و وصف کردن، او را از هرگونه بدی و هرآنچه شایسته او نیست، دور و مبرّا دانستن-تنزیه- است و به معنای ذکر و نماز نیز آمده است.<sup>۲۶</sup>

واژه تسبیح در قرآن دو بار در حالت مضاف (النور، ۲۴/۴۱؛ الأسماء، ۱۷/۴۴) و واژه‌های هم‌ریشه با آن نود بار به کار رفته است که از آن میان بیشترین کاربرد را واژه سُبْحَانَ دارد. پنج سوره مدنی حدید، حشر، صف، جمعه، تغابن و دو سوره مکی اسراء و اعلی با واژه‌های هم‌ریشه با تسبیح آغاز می‌شوند. به این سوره‌ها «مَسْبُحَات» می‌گویند و یازده سوره‌اند. مضمونی که در آیه‌های قرآنی مرتبط با تسبیح بسیار جلب توجه می‌کند، تسبیح‌گویی موجودات است. به بیان قرآن، چیزی نیست که به تسبیح خدا مشغول نباشد، ولی آدمیان به تسبیح موجودات پی نمی‌برند (الأسماء، ۱۷/۴۴). از جمله مصادیق تسبیح کنندگان اند: آسمان‌ها و زمین و هرچه در آن‌هاست (الحدید، ۱/۵۷؛ الحشر، ۵۹/۲۴؛ الصف، ۶۱/۱؛ النور، ۲۴/۴۱؛ الجمعة، ۶۲/۱؛ التغابن، ۶۴/۱)؛ کوه‌ها و پرندگان که همراه با داود<sup>(ع)</sup> و در حالی که مسحّر او هستند، به تسبیح مشغول اند (الأنبیاء، ۲۱/۷۹؛ ص، ۲۸/۱۸؛ الرعد، ۱۳/۱۳)؛ فرشتگان و حاملان عرش الهی که (لزم، ۳۹/۷۵؛ الرعد، ۱۳/۱۳) خود را «مَسْبُحُونَ» می‌خوانند (الصفات، ۳۷/۱۶۶) و در اعتراض به آفرینش انسان فساد انگیز و خونریز به تسبیح‌گوبودن خود افتخار می‌کردند (البقره، ۲/۳۰). در آیه‌ای هم از تسبیح‌گویی فرشتگان در کنار آمرزش خواهی آن‌ها برای اهل زمین سخن رفته است (الشوری، ۴۲/۵).

از مضامین شایان ذکر در آیه‌های مرتبط با تسبیح، نسبت تسبیح‌گویی با ایمان‌ورزی است. قرآن در کنار ایمان از تسبیح‌گویی یاد می‌کند (الفتح، ۴۸/۹) و از کسانی سخن می‌گوید که هیچ چیز آنان را از ذکر خدا باز نمی‌دارد و بامداد و شامگاه به نیایش و تسبیح او مشغول‌اند (النور، ۲۴/۳۶ و ۳۷). به کار رفتن مضمون تسبیح در سه آیه از چهار آیه سجده

(الأعراف، ۲۰۶۷؛ السجدة، ۳۲/۱۵؛ فصلت، ۴۱/۳۸) بیانگر ربط وثیق اهل تسبیح بودن با بندگی و ایمان ورزی است.

موسی<sup>(ع)</sup> از خدا می خواهد که برادرش هارون را همراه و یاور او سازد تا خدا را تسبیح بسیار گویند و به یاد او باشند (طه، ۲۰/۳۳) و یونس<sup>(ع)</sup> در ظلمات ندا در می دهد که ﴿لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ﴾ (الأنبياء، ۲۱/۸۷). بنا بر قرآن، اگر یونس از تسبیح کنندگان نبود، تا روز بعث در شکم ماهی می ماند (الصافات، ۳۷/۱۴۳ و ۱۴۴).

در قرآن بارها به تسبیح‌گویی امر شده است. خداوند، پیامبر اکرم<sup>(ص)</sup> و برخی دیگر از انبیاء<sup>(ع)</sup> را به تسبیح‌گویی امر کرده (الحجر، ۱۵/۹۸؛ طه، ۲۰/۱۳۰؛ الفرقان، ۲۵/۵۸؛ آل عمران، ۳/۴۱) و از ایمان آورندگان خواسته است که صبح و شام او را تسبیح گویند (الأحزاب، ۳۳/۴۲). زکریای پیامبر<sup>(ص)</sup> نیز قوم خویش را به تسبیح‌گویی مدام فرا می خواند (مریم، ۱۹/۱۱).

اینک نمونه‌هایی از تسبیح‌گویی‌های امام جواد<sup>(ع)</sup>:

«سُبْحَانَ مَنْ لَا يُعْتَدِي عَلَى أَهْلِ مَمْلَكَتِهِ، سُبْحَانَ مَنْ لَا يُؤْخَذُ أَهْلُ الْأَرْضِ بِالْوَأَنِ الْعَذَابِ سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ».<sup>۲۷</sup>  
«سُبْحَانَ اللَّهِ الَّذِي خَلَقَ الْعَرْشَ وَالْكَرْسِيَّ وَاسْتَوَى عَلَيْهِ...».<sup>۲۸</sup>

### تحمیدگویی

واژه «تحمید»، از ریشه «حمد» به معنای ستایش - در مقابل «ذم» = نکوهش - است. این ماده «حمد»، هنگامی که به باب تفعیل برود، معمولاً بر مبالغه دلالت می‌کند و از این رو، «محمّد» به معنای «بسیار ستوده» است. گاهی نیز باب تفعیل، ناظر به معنای نسبت است و در این کاربرد، تحمید به معنای نسبت دادن حمد و ستودگی به خداوند است.<sup>۲۹</sup>

برخی از لغت‌شناسان در مقام فرق میان «حمد» و «مدح» گفته‌اند که حمد، اخص از مدح است؛ زیرا مدح، مربوط به صفت جمیل اختیاری و غیر اختیاری می‌شود، ولی حمد، تنها مربوط به صفت جمیل اختیاری است.<sup>۳۰</sup>

خداوند در قرآن کریم در بسیاری از آیات، خویشتن را ستوده و از جلوه‌ها و آثار گوناگون سپاسگزاری و ستایشگری سخن گفته است. خداوند کتاب خود، قرآن کریم، را با ستایش خویش آغاز کرده است - سوره حمد - . گذشته از سوره حمد که فاتحة الكتاب

نام دارد، سوره‌های انعام، کهف، سبأ و فاطر نیز با حمد خداوند آغاز می‌گردد و در مجموع، به این پنج سوره، "حمد" یا "حامدات" گفته می‌شود.<sup>۳۱</sup>

قرآن کریم در آیات متعددی دستور داده است که خداوند را سپاس گوئیم و شیوه حمدگویی را به انسان‌ها و مؤمنان آموخته است، از جمله: «وَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ وِليٌّ مِنَ الذَّلِّ وَكَبِّرَهُ تَكْبِيرًا» (الأسراء، ۱۷ / ۱۱۱) «... فَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي نَجَّانَا مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ» (المؤمنون، ۲۳ / ۲۸)

امام جواد<sup>(ع)</sup> نیز به پیروی از این روش قرآنی، بسیاری از سخنان و مناجات‌های خویش را با حمدگویی آغاز فرموده‌اند. از این جمله است:

«اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ عَلَى مَرَدِّ نَوَازِلِ الْبَلَاءِ وَ مُلِمَاتِ الصَّرَاءِ... وَ لَكَ الْحَمْدُ [رَبِّ] عَلَى هَبْنِي عَظَائِكَ ... وَ لَكَ الْحَمْدُ عَلَى إِحْسَانِكَ الْكَثِيرِ... وَ لَكَ الْحَمْدُ يَا رَبِّ عَلَى تَثْمِيرِكَ قَلِيلِ الشُّكْرِ وَإِعْطَائِكَ وَافِرِ الْأَجْرِ... وَ لَكَ الْحَمْدُ عَلَى الْبَلَاءِ الْمَصْرُوفِ وَ وَافِرِ الْمَعْرُوفِ... وَ لَكَ الْحَمْدُ عَلَى قَلَّةِ التَّكْلِيفِ وَ كَثْرَةِ التَّخْفِيفِ ... وَ لَكَ الْحَمْدُ عَلَى سَعَةِ إِمْهَالِكَ وَ دَوَامِ إِفْضَالِكَ ... وَ لَكَ الْحَمْدُ عَلَى تَأْخِيرِ مُعَاجَلَةِ الْعِقَابِ ...»<sup>۳۲</sup>

### استعاذه

استعاذه مصدر باب استفعال و از ریشه «ع - و - ذ» به معنای پناه بردن، درخواست کمک و چنگ زدن است. «عُوذَة» از همین ریشه، به چیزی گفته می‌شود که به وسیله آن از چیزی پناه برده شود.

مفسران، بر حسب کاربرد این واژه و مشتقات آن، تعابیر چندی را در توضیح ذکر کرده‌اند؛ مانند: اعتصام به خدا برای درخواست نجات؛ خضوع و خاکساری برای خدا جهت کسب توفیق و رها نشدن به حال خود؛ اتصال به حضرت حق برای حفظ از شر هر اهل شری؛ پناه بردن به خدا و توجه به او، درخواست دفع شر به وسیله شخص پایین‌تر از بالاتر با خضوع و فروتنی؛ حرز گرفتن و خود را در حیازت چیزی برای حفظ از بدی قرار دادن.

برخی نیز استعاذه را لطفی دانسته‌اند که جلوتأثیر و سوسه‌های شیطان را می‌گیرد.<sup>۳۳</sup> در قرآن گذشته از سوره‌های معوذتین «قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ» و «قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ» در آیات متعددی دستور داده شده است که از شر شیطان به خدا پناه ببریم.

در دعاهاى حضرت جواد<sup>(ع)</sup> هم مى خوانيم:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ مُلِمَّاتِ نَوَازِلِ الْبَلَاءِ وَأَهْوَالِ عَظَائِمِ الضَّرَاءِ، فَأَعِزَّنِي رَبِّ مِنْ صَرَعَةِ الْبَأْسَاءِ وَاحْجُبْنِي مِنْ سَطَوَاتِ الْبَلَاءِ وَنَجِّنِي مِنْ مُفَاجَأَةِ النَّقْمِ وَاحْرُسْنِي مِنْ زَوَالِ النَّعْمِ وَمِنْ زَلَلِ الْقَدَمِ ...، وَأَعِزَّنِي مِنْ بَوَائِقِ الدُّهُورِ وَأَقِذَّنِي مِنْ سُوءِ عَوَاقِبِ الْأُمُورِ وَاحْرُسْنِي مِنْ جَمِيعِ الْمُحْذُورِ وَاصْدَعْ صَفَاةَ الْبَلَاءِ عَنِ أَمْرِي وَأَسْلِلْ يَدَهُ عَنِّي مُدَّةَ عُمْرِي إِنَّكَ الرَّبُّ الْمَجِيدُ الْمُبْدِيُّ الْمُعِيدُ الْفَعَّالُ لِمَا تُرِيدُ».<sup>۳۴</sup>

### استغفار

واژه استغفار به معنای درخواست مغفرت از ریشه «غ - ف - ر» در لغت به معنای پوشش است، چنان که گفته می شود: «اصبغ ثوبك بالسواد فهو أغفر لوسخه؛ لباست را رنگ سیاه کن تا در برابر چرک پوشاننده تر باشد». به کلاه خود نیز از آن جهت که سر را از آسیب ها می پوشاند، مغفر می گویند و پارچه ای را که به صورت آستر، یک سوی لباس را پوشش می دهد، غفر می نامند. استغفار در اصطلاح، به معنای درخواست زبانی یا عملی آمرزش و پوشش گناه از پیشگاه خداوند، و هدف از آن درخواست مصونیت از آثار بد گناه و عذاب الهی است. استغفار یا قولی است؛ مانند: گفتن «أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ» یا فعلی؛ مانند: انجام دادن عملی که موجب آمرزش انسان می گردد.<sup>۳۵</sup>

در قرآن در آیات بی شماری به استغفار دستور داده شده، از آن جمله است:

﴿فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ﴾ (آل عمران، ۱۵۹)؛

﴿هُوَ أَنشَأَكُم مِّنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا فَاسْتَغْفِرُوهُ﴾ (هود، ۶۱/۱۱).

اینک نمونه ای از آمرزش خواهی های امام جواد<sup>(ع)</sup>: «اللَّهُمَّ [رَبِّ] إِنِّي قَصَدْتُ إِلَيْكَ بِإِخْلَاصٍ تَوْبَةَ نُصُوحٍ وَتَثْبِيتِ عَقْدٍ صَحِيحٍ وَدُعَاءِ قَلْبٍ جَرِيحٍ وَإِعْلَانِ قَوْلٍ صَرِيحٍ. اللَّهُمَّ [رَبِّ] فَتَقَبَّلْ مِنِّي [إِنَابَةً] مُخْلِصِ التَّوْبَةِ وَإِقْبَالَ سَرِيحِ الْأُوبَةِ وَمَصَارِعَ تَجَشُّعِ الْحَوْبَةِ وَقَابِلِ رَبِّ تَوْبَتِي بِجَرِيْلِ الثَّوَابِ وَكَرِيمِ الْمَأْبِ وَحَظِّ الْعِقَابِ وَصَرَفِ الْعَذَابِ وَغَنَمِ الْإِيَابِ وَسِتْرِ الْحِجَابِ، وَامْحُ اللَّهُمَّ [رَبِّ] بِالتَّوْبَةِ مَا ثَبَتَ مِنْ ذُنُوبِي وَاغْسِلْ بِقَبُولِهَا جَمِيعَ عُيُوبِي وَاجْعَلْهَا جَالِيَةً لِرَيْنِ قَلْبِي شَاحِدَةً لِبَصِيرَةِ لُبِّي غَاسِلَةً لِدَرْنِي مُطَهِّرَةً لِنَجَاسَةِ بَدْنِي مُصَحِّحَةً فِيهَا ضَمِيرِي عَاجِلَةً إِلَى الْوَفَاءِ بِهَا مَصِيرِي ...».<sup>۳۶</sup>

## صلوات

«صلوات» جمله‌ای دعایی و درود خاص بر پیامبر اکرم (ص) است که مسلمانان هنگام آوردن نام ایشان به صورت «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ» ذکر می‌کنند و در نوشته‌ها پس از نام آن حضرت می‌آورند.

تکیه‌گاه این دعا فراخوانی صریح قرآن کریم است: «إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا» (الأحزاب، ۳۳ / ۵۶). همچنین در قرآن آمده است: «قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَسَلَامٌ عَلَى عِبَادِهِ الَّذِينَ اصْطَفَى...» (نمل، ۲۷ / ۵۹).

امام جوادی<sup>(ع)</sup> نیز به پیروی از این رهنمود قرآنی، بارها دعا‌های خویش را به ذکر صلوات آراسته‌اند، از جمله:

«... صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاحْرُسْ... أَشْهَدُ أَنْ نُوحَا رَسُولَ اللَّهِ وَأَنَّ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلُ اللَّهِ وَأَنَّ مُوسَى كَلِيمُ اللَّهِ وَنَجِيُّهُ وَأَنَّ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ كَلِمَتُهُ وَرُوحُهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ خَاتَمَ النَّبِيِّينَ... وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ أَجْمَعِينَ...»<sup>۳۷</sup>.

## دعا برای برخی کسان و لعن برخی دیگر

دعا برای برخی کسان و نیز لعن شماری افراد هم در دعا‌های آن حضرت دیده می‌شود، از جمله دعا برای علی بن مهزیار و لعن ابوالخطاب؛

شیخ طوسی گفته است: از حسن بن شمون روایت شده که گفت: این نامه را از امام جوادی<sup>(ع)</sup> خواندم که با خط خود، به علی بن مهزیار نوشته بود: «به نام خداوند بخشنده مهربان. ای علی! خدای متعال تو را پاداش نیکو دهد و در بهشتش مأوا بخشد و در دنیا و آخرت، از خفت و خواری باز دارد و با ما محشورت فرماید. ای علی! تو را آزمودم و در مورد اخلاص و فرمانبرداری و خدمتگزاری و حرمت نهادن و انجام دادن واجبات، امتحانت کردم. اگر بگویم که مانندت را ندیده‌ام، امیدوارم درست گفته باشم. خدای متعال پاداش تو را بهشت جاویدان قرار دهد که مقام و منزلت و نیز خدمتگزاری تو در سرما و گرما و شب و روز، بر من پوشیده نیست. از خدای متعال می‌خواهم در روز قیامت که خلائق را حاضر می‌سازد، تو را در رحمتی که مورد رشک و غبطه دیگران است قرار دهد؛ همانا او شنونده دعاست.»<sup>۳۸</sup>



همچنین شیخ طوسی گفته است: از علی بن مهزیار روایت شده که گفت: از امام جواد<sup>(ع)</sup> شنیدم که وقتی در حضورش سخن از ابوالخطاب محمد بن ابی زینب به میان آمد، فرمود: خدا ابوالخطاب و اصحاب او و شک‌کنندگان در لعنش و هر کس را که در این مورد درنگ و تردید نماید، لعنت کند.<sup>۳۹</sup>

### نیازخواهی‌ها و دیگر گونه‌ها

در دعاهای امام جواد<sup>(ع)</sup> گونه‌های دیگری نیز دیده می‌شود که بیشتر آن‌ها نیازخواهی از خداست، از جمله:

دعا در طلب حاجات؛ دعا برای برطرف شدن ستم؛ دعا سفر؛ دعا استخاره- طلب خیر از خدا در کارها-؛ دعا در تعزیت کسی که فرزندش مرده است؛ دعا برای زیارت قبر مؤمن؛ ادعیه متعدد در مورد نماز؛ دعا هنگام شست و شوی دست؛ دعا در مورد خوراکی‌ها؛ دعا در ادای دین؛ دعا در طلب روزی؛ تعویذهای ایام هفته؛ دعا برای ماه‌ها و روزهای خاص؛ ادعیه زیارات؛ دعا برای دفع دشمنان؛ دعا برای برطرف شدن اندوه.<sup>۴۰</sup>

### نتیجه

در این مقاله بخش‌هایی از نیایش‌های امام جواد<sup>(ع)</sup> گونه‌شناسی و مبانی قرآنی آن‌ها تحلیل شد. می‌توان گفت همه دعاهای ایشان از قرآن کریم اثر پذیرفته است. این اثر پذیری و الهام‌گیری گاهی شکلی، مستقیم و آشکار است و گاه مبنایی، غیرمستقیم و پنهان. در این نیایش‌ها جنبه‌های گوناگونی از معارف اسلامی و شیعی بازتاب یافته است. عرض حال به خداوند و نیازخواهی از هم‌و در عرصه‌های مختلف زندگی- برطرف شدن ستم؛ سفر؛ تعزیت؛ زیارت قبر مؤمن؛ نماز؛ خوراکی‌ها؛ ادای دین؛ طلب روزی؛ برطرف شدن اندوه و...-، حمد الهی‌گفتن و توصیف عظمت و کبریایی خدا، تسبیح و تنزیه او و به‌ویژه توحید و لطف و احسان بی‌شمار حق تعالی به بندگانش، بخش عمده این مناجات‌هاست. دعا برای برخی کسان و نیز لعن شماری افراد هم در دعاهای آن حضرت دیده می‌شود.

۱. پیامبر اکرم (ص): «الدعاء مخ العبادة». بحار الأنوار، ۳۰۰/۹۳.
۲. کتاب شناسی نیایش های شیعه «جعفریان» / ۲۱.
۳. لغت نامه دهخدا / ذیل مدخل «ثنا».
۴. کتاب شناسی نیایش «باقریان» / ۲۲.
۵. تجلی قرآن در نیایش معصومان (ع) «خیاط» / ۳۶۷.
۶. رک: المعجم الموضوعی لأدعية المعصومین (ع)، ونهج الذكر.
۷. مجمع البیان، ۸۹/۱؛ الدر المنثور، ۱۰۸/۱.
۸. مهج الدعوات / ۲۵۸-۲۶۵؛ بحار الأنوار، ۳۵۸/۹۱.
۹. دانشنامه جهان اسلام، مدخل «خَوْفَلَة».
۱۰. مهج الدعوات / ۲۵۸-۲۶۵؛ بحار الأنوار، ۲۵۲/۹۸.
۱۱. مهج الدعوات / ۲۵۸-۲۶۵؛ بحار الأنوار، ۳۶۱/۹۱.
۱۲. همان.
۱۳. رک: لسان العرب / ذیل «کبر».
۱۴. مجمع البیان، ۶ / ۶۸۹.
۱۵. وسائل الشیعه، ۷ / ۴۳۳.
۱۶. معانی الاخبار / ۱۱-۱۲.
۱۷. من لایحضره الفقیه، ۲ / ۲۳۹.
۱۸. مهج الدعوات / ۲۵۸-۲۶۵؛ بحار الأنوار، ۳۵۸/۹۱.
۱۹. همان.
۲۰. راغب اصفهانی در المفردات ذیل «هلل»؛ اهلال وتهلل را به جای تهلیل آورده است.
۲۱. رک: المعجم المفهرس / ذیل «إله».
۲۲. دانشنامه جهان اسلام / مدخل «تهلیل».
۲۳. مهج الدعوات / ۲۵۸-۲۶۵؛ بحار الأنوار، ۲۲۱/۷۳.
۲۴. رک: بحار الأنوار، ۷۴ / ۱۹۶-۱۹۷؛ نهج البلاغة / نامه ۳۱؛ توحید «صدوق»، ۳ / ۴۰۲ - ۴۰۸؛ دانشنامه جهان اسلام / مدخل «توحید».
۲۵. مهج الدعوات / ۸۰؛ بحار الأنوار، ۲۲۵/۸۲.
۲۶. لسان العرب / مدخل «سیح».
۲۷. مهج الدعوات / ۲۵۸-۲۶۵؛ بحار الأنوار، ۲۰۷/۹۱.
۲۸. مهج الدعوات / ۲۵۸-۲۶۵؛ بحار الأنوار، ۳۶۰/۹۱.
۲۹. معجم مقاییس اللغة، ۲ / ۱۰۰.
۳۰. رک: الصحاح، ۲ / ۴۶۶.
۳۱. پژوهشی در تاریخ قرآن کریم / ۱۰۵.
۳۲. مهج الدعوات / ۲۵۸-۲۶۵؛ بحار الأنوار، ۱۱۹/۹۱.
۳۳. دانشنامه ویکی فقه / مدخل استعاذه.
۳۴. مهج الدعوات / ۲۵۸-۲۶۵؛ بحار الأنوار، ۱۱۷/۹۱.
۳۵. دانشنامه ویکی فقه / مدخل «استغفار».
۳۶. مهج الدعوات / ۲۵۸-۲۶۵؛ بحار الأنوار، ۱۱۷/۹۱.
۳۷. بحار الأنوار، ۳۵۹/۹۱.
۳۸. همان، ۵۰ / ۱۰۵.
۳۹. همان، ۲۵ / ۳۱۸.
۴۰. برای آگاهی از متن دعاهاى مذکور رک: صیغه امام جواد (ع) / ۴۷-۲۰۵.